

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا
ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله فى الارضين
ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

دلیل دیگری که اقامه شده برای

س:

ج: دلیل دیگری که اقامه شده برای عدم وجوب احتیاط نسبت به غیر آن که اختاره المكلف
لدفع الاضطرار و یا به تعبیر دیگر برای عدم تنجیز علم اجمالی در این صورت، فرمایش
محقق اصفهانی قدس سره در نهاية الدرايه هست. حاصل فرمایش ایشان حسب ما فهمنا
من کلامه قدس سره این هست که خب در صورتی که مکلف مضطر می‌شود به انجام
یکی از اطراف علم اجمالی که حالا بحث ما هم در جایی است که اضطرار اول بوده و بعد
علم به تکلیف پیدا می‌شود، بعد تکلیف و علم به تکلیف پیدا می‌شود. خب در این جا مسلّم
همین که این اضطرار برای او پیدا شد و دانست که مضطر است این معذور خواهد بود در
مخالفت با واقع، و علم پیدا می‌کند که من اگر رفع اضطرار کنم به یکی از این اطراف
این و در صدفناً آن که من رفع اضطرار با آن می‌کنم مطابق با واقع بود هم حرام یا ترک
واجب واقعی بود من معذور هستم و عقابی ندارم. نه تنها عقاب ندارم استحقاق عقاب هم
ندارم. این جور نیست که استحقاق دارم مولا منتاً عقاب نمی‌کند، نه در این طرف من
عقابی ندارم. حالا در مواردی که این اضطرار اضطرار عقلی باشد که خب روشن است،
آن جایی هم که اضطرار عقلی نباشد چون شارع ترخیص فرموده مسلّم و این ترخیص
دیگر بعد الترخیص خود شارع استحقاق عقابی تصویر نمی‌شود.

خب بعد از این که این علم برای مکلف پیدا شد، این اذعان پیدا شد که من معذور هستم و
آن واقع اگر مورد ارتکات واقع بشود صدفناً استحقاق عقابی راجع به او نیست و در اثر
این آمد حالا یکی را برداشت و خورد و رفع اضطرار کرد. حالا بعد از این اگر برود آن
دیگری را، آن طرف دیگری را مرتکب بشود آیا در این جا می‌توانیم تصویر کنیم که در این
صورت که آن ما اختاره اولاً لرفع الاضطرار همان حرام واقعی بوده؟ و فرض این است
که معذور بوده در او و عقابی راجع به او نداشته، حالا اگر رفت طرف آخر را انجام داد، یا
وقتی تصور می‌کند که من اگر بروم طرف آخر را انجام بدهم اما انجام ندهد، آیا عقاب
دارم یا ندارم؟ این جا نمی‌توانیم بگوییم عقاب دارد یا او در زمان محاسبه اذعان کند که
اگر من بیاورم آن طرف را انجام بدهم عقاب خواهم داشت. چرا نمی‌تواند چنین تصدیقی
و اذعانی داشته باشد؟ و چرا نمی‌شود گفت اگر آن طرف را انجام داد عقاب خواهد
داشت؟ برای این که این لازمه اش این است که ضمّ غیر واقع به واقع یوجب العقاب، چون
فرض این است که در این جا آن چیزی که با واسطه‌ی آن رفع اضطرار کرد اتفاقاً همان

واقع بود، همان ظرف نجس بود، یا همان خمر بود و فرض این بود که آن وقتی که رفع اضطرار به آن می‌کرد معذور بود، استحقاق عقاب نداشت یا حتی قبل از ارتکاب و رفع اضطرار محاسبه که می‌کند می‌گوید من این را انجام بدهم در واقع هم این چنین باشد من عقاب نخواهم داشت، معذور خواهم بود.

خب پس ارتکاب او، در آن معذوریت هست استحقاق عقاب نیست. حالا اگر برود بعد از این که آن را انجام داد و رفع اضطرار کرد برود آن دیگری را انجام بدهد شما می‌گویید که این عقاب می‌شود؟ حرام است مخالفت قطعی؟ اگر برود آن را انجام بدهد و عقل می‌گوید مخالفت قطعی نکن؟ آن را دیگر نرو انجام بدهد؟ خب به چه دلیل آن را نرو انجام بدهد؟ چون مخالفت قطعی حرمت عقلی‌اش این ملاک می‌خواهد، ملاکش برای چیست؟ برای این که عقابی در کار است؟ خب اگر می‌خواهید عقاب در کار باشد معنایش این است که یعنی بگویید ضمّ واقع یا غیر واقع به واقع موجب العقاب. و حال این که بدهی است که ضمّ غیر واقع به واقع موجب عقاب نمی‌شود، عقاب درست‌کن نیست که ضمّ غیرواقع به واقع. پس بنابراین به این دلیل ما می‌گوییم که در این موارد اشکالی ندارد دیگری را هم انجام بدهد، احتراز از دیگری لازم نیست و علم اجمالی در این جا هم منجز نیست حتی نسبت به مخالفت قطعی؛ موافقت قطعی که نمی‌شود کرد، نسبت به مخالفت قطعی هم تنجیزی ندارد. چون اگر بخواهد تنجیز داشته باشد معنایش این است که یک امر بی‌ربط موجب استحقاق عقاب بشود و آن این است که ضمّ غیرواقع به واقع موجب استحقاق عقاب می‌شود.

عبارت ایشان این است؛ ثانیهما، فرموده این مطلب آقای آخوند که فرموده که در کفایه احتراز از دیگری لازم نیست و علم اجمالی منجز نیست دوتا دلیل دارد، یک دلیلش همان است که خود ایشان گفتند، ایشان آن را مناقشه می‌کنند. «ثانیهما» که مقبول خودشان هست، صفحه‌ی دویست و پنجاه و شش جلد چهار «ما مرّ مراراً من أنّ المعذوریّة فی ارتکاب أحدهما و رفع عقاب الواقع عند المصادفة» این «ینافی بقاء عقاب الواقع علی حاله» این با این که عقاب واقع علی حاله باقی بماند بعداً، این منافات با آن دارد، حتی این منافات با آن دارد که اگر منافات نداشت چی می‌شد؟ «حتّی یحرم المخالفة القطعیّة» این حتی مال آن منفی است «فانّ ضمّ غیر الواقع إلى الواقع لا یحدث عقاباً» این به خدمت شما عرض شود که فرمایش اصفهانی قدس سره هست.

بعد به یک جهاتی بحث ایشان حدود یک صفحه ادامه دارد بحثی که می‌کنند که بعضی از آن چیزهایی که من در بیان عرض کردم مال آن مطالبی است که بعد در ان قلت و قلت‌های بعد ادامه می‌دهند که این مسأله حتی قبل از ارتکاب یکی از اطراف، وقتی محاسبه هم می‌کند این جهت را متوجه می‌شود که من الان اگر یعنی بعد از این که علم اجمالی پیدا کرد و هنوز یک وقت، و هنوز این جا رفع اضطرار نکرده. یا اگر تکلیف درواقع بوده و رفع اضطرار هم کرده بعد علم پیدا می‌کند می‌گوید خب من بر آن که عقاب ندارم، آن وقت که تکلیف بوده درست است ولی من علم نداشتم، من که بر آن عقاب ندارم، الان بخواهم این یکی را انجام بدهم عقاب بر این داشته باشم معنایش این است که ضمّ غیرواقع به واقع موجب عقاب شده باشد.

در قبال فرمایش ایشان دو مطلب قابل بحث است، یکی این که آیا اگر عقاب بر این آقایانی که می‌گویند در این موارد آن قائلینی که می‌گویند باید مخالفت قطعی نکرد بر اساس این است هست که در حتی این صورت می‌خواهند بگویند این ضمّ غیر واقع به

واقع موجب عقاب می‌شود یا حرف‌شان این است که در این موارد اگر شخص بیاید این آخری را هم انجام بدهد و واقعاً این مصادف با واقع باشد، این معذور نیست و چون این احتمال می‌دهند چنین چیزی باشد پس بنابراین مبرری ندارد و مأمنی ندارد که بیاید این را انجام بدهد؛ ما نمی‌خواهیم بگوییم حتماً اگر این را انجام داد عقاب بر آن واقع می‌شود، اگر واقع آن یکی بوده، نه، حرف آن‌ها این است که در این صورت اگر بیاید این را انجام بدهد و این درواقع واقع باشد نه آن‌که رفع الاضطرار به

س: فرد را به این سادگی ایشان مطرح نکرده که آقا مثلاً من چون غیر معین است دیگر، آن‌که اختیار کردم آن خلاف واقع نبود، اتفاقاً این خلاف است، این را توجه نداشتند به آن؟

ج: حالا خواندم عبارت را دیگر، ایشان همین مقدار مطلب فرموده. یعنی به‌خاطر این‌که ایشان فرموده پس این آقا، این‌جوری حالا، پس این آقا آن‌وقت نمی‌تواند احرار وجود عقاب بکند، چون آن چیزی که برمی‌انگیزد مکلف را بر این‌که ارتکاب نکند این است که من تکلیفی دارم یا عقابی دارم. آن وقتی آن‌جور محاسبه می‌کند می‌گوید من احرار استحقاق عقاب نمی‌کنم دیگر، پس بنابراین از اول می‌توانم هردو را مرتکب بشود، هم این را مرتکب بشوم هم آن را مرتکب بشوم. فرمایش ایشان این است ...

س: ولی باز همین فرد را مطرح نکرده دیگر که اول خبر این مصادفت نداشت من چه مأمنی دارم بر این‌که عین واقع ...

ج: نه مأمن این است که شما علم به، علمی که منجز است پیدا نمی‌کنی از اول. ببینید مثل آن‌جایی که شما در اضطرار به یک معین داشتید و بعد علم به تکلیف پیدا کردید چطور در آن‌جا می‌گفتید مثلاً شما علم به تکلیف پیدا نمی‌کنید، چرا؟ برای این‌که ممکن است همین معین خمر باشد و اگر همین معین که اضطرار به آن داری خمر باشد این‌جا نمی‌شود شارع بگوید اجتنب. پس یقین به اجتنب پیدا نمی‌کنی که یک اجتنبی این وسط هست. همین نظیر این بیان در این‌جا ایشان این‌جوری می‌فرماید، می‌فرماید که کسی که اضطرار پیدا کرده محاسبه که می‌کند می‌گوید اگر این چیزی که من نختاره لرفع الاضطرار، اگر این درواقع آن خمر واقعی آن باشد من معذور هستم، استحقاق عقابی نسبت به آن ندارم، حالا که استحقاق عقاب نسبت به آن ندارم احتمال می‌دهم همین‌که برمی‌دارم همان باشد یا نه؟ اگر آن باشد که من استحقاق عقاب ندارم، حالا اگر بعداً آن یکی را انجام دادم استحقاق عقاب می‌آید؟ این معلوم می‌شود که ضم غیر واقع به واقع موجب استحقاق عقاب بشود.

س: ولی این ضم اگر آن واقع آن نبود دیگر نمی‌آید دیگر ...

ج: ضم غیر واقع به واقع موجب استحقاق عقاب می‌شود ...

س: بله، اما اگر آن نبود چی؟

ج: خب حالا، پس بنابراین پس این آقا به چه وجهی شما می‌خواهید به او بگویید مخالفت قطعیه نکن؟ و فقط یکی را بردار استفاده کن، مخالفت قطعیه، هردو را استفاده نکن؟ به چه وجهی می‌خواهید بگویید؟ این‌که در صفحه‌ی نفی‌ش علم به این‌که یک استحقاق عقابی در این‌جا وجود دارد پیدا نکرد که؛ باید این علم را پیدا کند که یک استحقاق عقابی این‌جا وجود دارد و من علم به این استحقاق عقاب الان ندارم به‌خاطر این جهت که اگر

آن که برمی دارم همان حرام واقعی باشد که استحقاق ندارم، اگر بعداً آن دیگری را انجام بدهم که ضمّ غیر واقع به واقع لا یوجب العقاب، پس من، بلکه باید گفت این جا علم به عدم عقاب دارد اصلاً چون ...

س: ...

ج: بله؟

س: یعنی آن حد وسطشان پس آن ضمّ غیر واقع به واقع لا یوجب العقاب، فقط این نیست. اگر حد وسط این باشد که خیلی کلام کلام ناقصی است، آن فرد را اصلاً مطرح نکردند. شما می خواهید بفرمایید تنها حد وسط ایشان این که ضمّ غیر واقع به واقع لا یوجب العقاب این فقط نیست ...

ج: نه این ها را ...

س: چون آقا روی آن فردش که این نمی آید که اگر من آن ور را اختیار بکنم و حرام واقعی نباشد این خودش حرام واقعی باشد این استدلال که دیگر نمی آید که این استدلال در صورتی که همان فردی که خودش مطرح کرده می آید ...

ج: نه اگر.... نه، در آن صورت که می آید....

س: در آن صورت می آید

ج: احسنت! وقتی در آن صورت می آید احتمال می دهد همین صورت باشد یا نه؟ با احتمال همین صورت چه جور علم پیدا می کند که این جا یک استحقاقی هست؟ این است فرمایش ایشان، یعنی بخواهیم آن را بیزیم این است فرمایش ایشان. که این صورتی که او باشد که نمی شود عقاب باشد و بما این که احتمال می دهد این واقع همین باشد ...

س: دیگر علم پیدا نمی کند ...

ج: پس چطور علم پیدا می کند که این جا یک استحقاق عقابی هست؟ پس علم پیدا نمی کند چنین جایی استحقاق، ما این جاها علم پیدا نمی کنیم که استحقاق عقابی هست.

پس بنابراین آن بحث که گفتیم در مقابل فرمایش ایشان می شود این حرف را زد، کسی بیاید این جور بگوید، بگوید آقا ما که این را نمی گوئیم، جوابی که ایشان می دهند این است که به تقریر ما درست توجه نکردی که آن اشکال را می کنی، توجه بکنی نه، ما این را داریم می گوئیم. مثل همان جا، آن جا چطور این که احتمال می دهیم آن تکلیف روی همان معین باشد باعث می شد که علم به تکلیف پیدا نشود؟ در صورتی که اضطرار به غیر معین هم دارد این جا هم در اثر این که یک فرض از فروض فروضی است که استحقاق عقاق نمی شود باشد پس نتیجه اش این می شود که او علم به استحقاق عقاب پیدا نمی کند چون احتمال می دهد همان فرض واقعیت داشته باشد. این بیان محقق اصفهانی. نمی دانم چرا توی بیانات علماء این فرمایش ایشان مورد بحث قرار نگرفته، این استدلال ایشان؟ نه شهید صدر متعرض این شدند نه علمای دیگر متأخره از ایشان آن مقداری که من دیدم نه آقای خوئی که خب معمولاً خیلی نگاه به نهایت الدرایه نمی کند با این که تلمذ خدمت محقق اصفهانی ایشان کرده. حالا مرحوم آقای آشیخ جواد هم رضوان الله علیه آن اوایی که

آمده بودند قم، می‌گفت من اصلاً حاشیه‌ی اصفهانی را ندارم و نگاه نمی‌کرد، حالا بعدها چرا دیگر از بس که طلبه‌ها گفتند و فلان و این‌ها و عقاید ایشان عوض شد، یعنی آراء بعضی آرائی که آن‌موقع نداشتند و چیز دیگری می‌فرمودند بعدها بعضی از مطالب محقق اصفهانی را پذیرفتند. مثلاً در حقیقت وضع ایشان مثل آقای خوئی می‌گفتند حقیقت وضع همان تعهد است ولی بعدها همان حرف آقای اصفهانی که جعل علامیت است قبول کردند. بالاخره این بزرگان گاهی خب ممکن است آدم در یک قسمت‌هایی سلیقه‌اش باشد و موافقت نداشته باشد ولی امثال این بزرگان حتماً باید کلمات‌شان را انسان مراجعه بکند و ببیند. خب این یک مطلب.

مطلب دوم در این‌جا این هست که اگر آن فرمایشی که محقق شهید صدر فرمود و قبل از ایشان هم آقاضیا فرموده و آن این است که ادله‌ی رفع اضطرار این باید بدانیم چه مقدار دلالت بر رفع تکلیف می‌کند؟ آیا ادله‌ی رفع اضطرار می‌گوید هرجا اضطرار ولو به جامع پیدا شد در آن‌جا به‌طور کلی من تکلیف را برمی‌دارم؟ یا نه برای این‌که مخلصی از اضطرار پیدا بشود به این مقدار من برمی‌دارم؟ چون مفاسدی که وجود دارد، این‌جور نیست که بالمرّه با اضطرار از بین برود که، خب در آن‌جا که معین باشد روشن است خب همین است چیز دیگری وجود ندارد که، خب می‌گوید برداشتم. اما در آن‌جایی که اضطرار به معین نباشد، خب در آن‌جا می‌تواند به این مقدار، در آن‌جا ممکن است آن‌که شخص، مضطر، می‌رود انجام بدهد همان محرمه باشد ممکن هم هست آن نباشد آن بقیه باشد، آن دیگری باشد. خب این‌جا چرا شارع بیاید اجازه بدهد به این‌که هرکه مضطر شد همه را می‌تواند انجام بدهد؟ خب خیلی وقت‌ها به آن دیگری اضطرارش رفع شده اجازه بدهد برود آن یکی دیگر هم انجام بدهد که مفسده اتفاقاً در آن دارد و آن‌که به آن رفع اضطرار کرده آن بوده که مفسده نداشته؛ بیاید به همه‌ی کسانی بگوید که به یکی اضطرار پیدا کردی دیگر همه را می‌توانید انجام بدهید و حال این‌که خیلی از موارد آن‌که رفع اضطرار به آن شده آن است که مفسده‌ای نداشته، حرام نبوده. با این اجازه باعث می‌شود که آن مفسده هم دامنگیرش بشود، خب چه مبرری این دارد؟ بنابراین حدیث رفع اضطرار می‌گوید چی؟ آن مقداری که می‌دانیم این است که اطلاق آن حرمت حتماً سر جایش نیست نه اصلش، اصل حرمت سر جایش نیست، اطلاق آن حرمت سر جایش نیست. اطلاق چی بود؟ اطلاق این بود که این حرام است سواء این‌که اقتضای بر خودش بکنی یا نکنی.

حالا همین که شارع بیاید بگوید این صورت که اقتضای بر خودش بکنی حرام باشد من این را برداشتم، صورتی که اقتضای بر خودش بکنی حرمتش را برداشتم، اما اگر اقتضای بر خودش نکردی نه بر نمی‌دارم، خب مخلص پیدا می‌شود دیگر. و مخلص که پیدا می‌شود آن محذور که دامنگیر شدن بی‌خودی است، مفاسد هم باشد جلو نمی‌آید در خیلی موارد، اگر اتفاقاً این‌جور شد که اقتضای بر همین کرد و این حرام نبود، همین که بر آن اقتضای کرد و آن دیگری، خب آن دیگری هم برداشته، گفته برمی‌دارم، خب دیگر نمی‌رود آن را مرتکب بشود دیگر. پس آن مفسده، آن چیز دامنگیرش نمی‌شود.

پس بنابراین این مطلب که محقق عراقی قدس‌سره فرموده و تبعه محقق شهید صدر، این یک مطلبی است که حالا عجلتاً تا ببینیم بعد که این وجوب را که متعرض می‌شویم آیا کسی حرفی زده که این را از دست ما بگیرد یا نه؟ ولی کسی که الان مثل محقق اصفهانی قدس‌سره می‌خواهد این حرف را بزند باید جواب این حرف را بدهد و تا جواب این نیاید بیان ناقصی خواهد بود یا باطل یا ناقص. خب این تا این‌جا به خدمت شما

عرض شود که

س: این درحقیقت حاج آقا این دو بزرگوار یعنی این دوتا مسلک از دوتا مثال، یعنی از دو جهت مختلف وارد شدند، یعنی مرحوم اصفهانی از آن جهت وارد شد که ما به اضطرار حرام را انجام بدهیم، آن که می ماند ضمّ غیر واقع به واقع می شود، از این طرف آمدند؛ مرحوم شهید صدر هم از آن ور، آقاضیا از این طرف آمدند که اگر ما آمدم مضطرمان آئی باشد که مباح است آئی را که انجام نمی دهیم حرام است و این جا هم به قول معروف

ج: نه ببینید حرف شهید صدر آن وقت این می شود که شما می گفتید من محاسبه می کنم می گویم الان من معذور هستم، دایره می معذوریت چقدر است؟ که بعد بگویی ضمّ واقعی، نه این را نمی گوید، می گویم دایره می معذوریت این قدر است که آن حرام فی البین مطلقاً شما معذور نیستی، آن اشتباه ...

س: عرضم این است که این ها جواب مرحوم اصفهانی را ...

ج: چرا دیگر، محقق اصفهانی مقدمه ی اولای کلامش چی بود؟ این بود که من اگر این را انجام بدهم یعنی معذور هستم درست؟ معذور هستم یعنی استحقاق عقاب ندارم، حالا بعداً بروم آن را انجام بدهم شما بگویی استحقاق عقاب پیدا می کنی ضمّ غیرواقع به واقع است، جواب این است که اگر رفتی آن را انجام دادی معلوم می شود معذور نبودی در انجام او، چرا؟ برای این که رفع حرمت او در صورتی بود که اقتضای به خودش بکنی؛ اگر اقتضای به خودش می کردی معذور بودی، ولی می روی آن را انجام می دهی از آن صورتی که معذور بودی خارج هستی.

س: حاج آقا یک حد وسط را، حد وسط را اگر این قرار بدهیم که ادله ی اضطرار نمی توانند مبرر باشند بیشتر از این مقدار، این فرمایش درستی است؛ یعنی ما بگویم اگر به ادله ی اضطرار بخواهیم مبرریت ایجاد بکنیم آن ها فقط به همین مقدار ایجاد می کنند مبرر برای ما که درواقع به مقداری که رفع اضطرار بشود و زائد بر آن مبرر ایجاد نمی کند. اما اگر کسی بگوید ما از ادله ی اضطرار انتظار مبرر نداریم، بلکه ما می خواهیم ببینیم که آن مقداری که ادله ی اضطرار برداشت سرجای خودش، زائد بر آن احتمال است دیگر، زائد بر آن ...

ج: نه دیگر احتمال نیست ...

س: ... نه علم نداریم زائد بر آن را دیگر ...

ج: چرا؟

س: ببینید یعنی ما درواقع یک احتمالی برای مان باقی می ماند که آن، اگر می خواهید درواقع آن را هم جواب بدهید که حالا من پیش بینی می کنم که می خواهید جواب بفرمایید، باز پس نباید این را در بیان تان نباید بفرمایید که ما از ادله ی رفع اضطرار چنین انتظاری داریم و انتظار ما را برآورده نمی کند. باز دوباره مثل بیان مرحوم اصفهانی باید این را درواقع یک ارتقائی بدهیم بگویم آقا آن علم ما را این جا درواقع دامن ما را می گیرد. و الا ما از ادله ی رفع اضطرار انتظار نداریم برای ما مبرر ایجاد بکند که شما می گوید آقا بیش از این ایجاد نمی کند ...

ج: نه ببینید ...

س: یک احتمال باقی می ماند آن احتمال یا میرر دارد یا ندارد، چه داشته باشد چه نداشته باشد

ج: بله بله، ببینید آن این است یعنی این جوری می شود در موارد علم اجمالی این چینی که فقط به بعض اطراف غیر معین اضطرار می کنم می دانم مولا تکلیفی در این جا دارد که اگر این کار را بکنم فقط معذور هستم از مخالفت آن تکلیف، فقط این. اگر غیر این کار بکنم دیگر با مخالفت آن تکلیف عذری ندارم، این قدر به من اجازه داده درست؟ این قدر به من اجازه داده، مثل چی؟ مثل این که در اطراف علم اجمالی که گفتیم اصول می تواند جاری بشود اگر خود مولا بیاید این جوری بگوید، بگوید این مرخصی اگر آن را ترک کنی، آن هم مرخصی اگر این را ترک کنی، این جور که

س: آن موقع قطعی باقی می ماند یا نمی ماند؟ حاج آقا عرض این است قطعی باقی می ماند یا نه؟

ج: بله قطع باقی می ماند، چرا؟ برای این که

س: به خاطر این که احتمال دارد آن جا باشد دیگر قطعی باقی نمی ماند دیگر. جوابش این بود، آخر سیر بیان شما این بود دیگر، اول یک درواقع فرمایشتان این بود که بعد از این که آن را انجام می دهیم علمی باقی نمی ماند درست است؟ بعد این بیان آمد که آقا ما از ادله ی رفع اضطرار این مقدار بیشتر نمی توانیم برداشت بکنیم، زائد بر آن از ادله ی رفع اضطرار برداشت نمی شود. اگر کسی بگوید آقا بعد از آن دیگر علمی باقی نمی ماند ...

ج: علم به چی؟ چرا علم باقی می ماند، این جا حرف حرف ... است، که من علم دارم به وجود یک تکلیفی درست؟ که آن، به وجود یک تکلیفی هم روی این هم روی آن که یا آن حرام است مطلقاً یعنی یا آن حرام است مطلقاً یا این حرام است در صورتی که من اقتضای کنم. درحقیقت وجود یک تکلیفی در این بین این علم من زائل نمی شود این علم من محفوظ می ماند، آقای صدر هم دنبال همین بود، آقای صدر هم می خواست بگوید که علم باقی است و لذا است که موافقت قطعیه هم که معلول علم است سر جایش باقی است

س: چه جور است

س: می فرمایید شما سببش که علم باشد مراد نیست ...

س: اول اضطرار آمده، اگر یک تکلیفی بود یعنی شما وضع می کنید یک تکلیفی هست علمش هم هست حالا ادله ی اضطرار که می آید چی را برمی دارد؟ این را برمی دارد، خب آن که بوده که هردوتا فرد را می گفت مجتنب عنه است مقدمتاً از عدم ارتکاب حرام واقعی؛ خب حالا آمده چی را برداشته اضطرار؟ یکی را برداشته آن یکی می ماند، فرض ما این نیست که تکلیف باید اول باشد که، فرض ما این است که اول اضطرار آمده. وقتی اضطرار اول آمده و احتمال دارد همان مشتبّه، همان مرتکب ما به خاطر اضطرار آن است که حرام واقعی باشد پس ما هم می گویم ما هستیم و یک احتمال، نه یک قضیه ی منفصله ای که یوجب العلم الاجمالی، عین دقیقاً احدهمای معین، من این را عرض کردم سه شنبه خدمتتان، همان روز که این فرمایش شهید صدر را

فرمودید ما این توی کتمان نرفت. چطور می‌فرماید علم می‌ماند وقتی اضطراب اول است بعد علم به علم اجمالی و تکلیف می‌آید، علم اجمالی دیگر اصلاً از بین می‌رود، عین اضطراب به احدهای معین...

ج: نه علم‌مان سر جایش باقی است چرا؟ برای خاطر این‌که این علم پیدا می‌کند که مولا اجتنب عن الخمر را در این‌جا، اطلاق اجتنب عن الخمر، می‌گوید آقا اجتنب عن الخمر سواء این‌که بشناسی‌اش تفصیلاً یا نشناسی، مردد باشد بین دو کأس، اجتنب عنه؛ پس این اطلاق دلیل که دارد می‌گوید اجتنب عن الخمر سواء این‌که آن خمر تفصیلاً برای تو روشن باشد یا مردد باشد بین کأس‌هایی، حالا صبر کن

س: و ما قطعاً چون اضطراب اول آمده

ج: نه نه حالا اجازه بدهید، حالا ببینید. خب فقط در صورتی که من اضطراب پیدا می‌کنم باز هم فرض این است که اضطراب عقلی نیست، اضطرابی است که شارع می‌خواهد بردارد؛ خب مثل مورد حرج، شارع تکلیف حرجی جعل بکند چی می‌شود؟ این‌جا هم می‌گوید اجتنب عنه ولو این‌که این‌جور باشد و تو مضطر باشی، خود دلیل اجتنب عن الخمر این را می‌گوید، ولو مضطر هم باشی از قبل اجتنب عنه. من این اطلاق را می‌دانم در ادله اجتنب عن الخمر وجود دارد، بعد وقتی که ادله رفع اضطراب را می‌بینم، می‌بینم ادله رفع اضطراب به من می‌گوید که اجتنب از آن خمر چه تفصیلاً آن را بدانی و چه تفصیلاً ندانی فقط آن صورتی که تفصیلاً نمی‌دانی اگر اقتصار کردی بر همانی که رفع اضطراب به آن می‌شود، اگر اقتصار بر او کردی من آن را هم حرمتش را برداشتم برای تو، اگر اقتصار بر آن کردی؛ اما اگر اقتصار بر او نکردی چی؟ برداشتم، پس من الان علم دارم به این‌که اگر اقتصار بر این نکنم شارع برداشته مثل حرج، شارع برداشته یعنی هردو حرام است، یعنی آن حرام سر جای خودش، اگر اقتصار نکن آن حرام سر جای خودش است. فلذا اگر آن‌که خوردم واقعاً با آن رفع اضطراب کردم و دیگری را هم خوردم عقاب می‌شود چون آن صورتش را برداشته بود

س: نمی‌خواهیم بردارد حاج آقا، تمام اشکال این است نمی‌خواهیم بردارد، احتمال است این‌جا، ما از ادله رفع اضطراب انتظار نداریم بردارد که شما می‌گویید آقا به همین مقدار، بردارند

ج: چون ادله رفع اضطراب بیش از این بر نمی‌دارد پس من برای صورتی که اقتصار نخواهم بکنم می‌دانم تکلیف وجود دارد ...

س: از کجا می‌دانم؟

ج: عجیب است واقعاً! آقای عزیز چون فقط در آن صورت است که شارع آن را برداشته

س: شارع برداشته آن صورت را درست

ج: پس بنابراین شما به، آقای عزیز شما به آن اطلاق علم دارید

س: باشد آن اطلاق مال زمان

ج: نه بینید خطا همین جا هست دیگر؛ ببینید شما به آن اطلاق علم دارید که مولا گفته است این را آن اجتنب از آن خمر سواء این که بشناسی او را یا نشناسی و وقتی هم نشناختی سواء این که یکی اش را انجام بدهی یا هردو را انجام بدهی یا چی، این اجتنب را من دارم. این را گفته یا نگفته؟ به این اطلاق شما علم داری که یک چنین اطلاقی وجود دارد حتی در این جا ...

س: حتی در این جا را قبول نداریم، حتی در این جا را قبول نداریم، این که شارع گفته آخر ببینید حاج آقا شما هم چی می فرمایید، می فرمایید اجتنب عن الخمر اطلاق دارد، هم علم تفصیلی را می گیرد این که مشخص است، هم علم اجمالی که ما نمی دانیم کدامش حرام است ولی می دانیم والله قسم یکی از این دوتا حرام است، علم اجمالی این است دیگر، می دانیم والله قسم یکی از این دوتا حرام است ولی نمی دانیم

ج: آره آره حالا هم همین جور است، حالا هم همین جور است، بله بله بله

س: می گویم وقتی اضطرار اول آمده می دانیم این حلال شد پس شما نمی توانی قسم بخوری یا این حرام است یا

ج: نه اشتباه این است، این حلال مطلق نمی شود

س: چرا

ج: نه

س: چرا

ج: بله همین دیگر، حلال مطلق، مثل صورت معین نیست، حلال مطلق نمی شود، این حلال می شود فقط در صورتی که اقتضای بر خودش بکنی، اگر اقتضای بر خودش نکردی آن صورتی که اقتضای بر خودش نمی کنی، آن صورتی که اقتضای بر خودش نمی کنی آن صورت را هم علم اجمالی داری که شارع اجتنب آن را تقیید نکرده پس بنابراین اگر هردو را انجام بدهی می دانی یا به آن عقاب می شود یا به این عقاب می شوی، چون آن صورت بر نداشته دیگر ...

س: مگر می خواهد اضطرار بردارد؟ ما می گویم علم اجمالی سوراخ شده

ج: نمی شود ...

س: علم اجمالی سوراخ شده به خاطر این که اضطرار اول آمده. اضطرار وقتی اول آمده دیگر علم اجمالی یک پایش لنگ است، ما نمی خواهیم به خاطر اضطرار برداریم ...

ج: نه علم اجمالی پایش لنگ نیست ...

س: چرا لنگ نیست؟ بابا اضطرار اول آمده دیگر، پس قضیه ی منفصله ای که می فرمودید قوام علم اجمالی است یک پایش لنگ است ...

ج: نیست، به این بیان لنگ نیست، این دقتی که دارد ببینید یک مطلب دقیقی است که به ذهن بزرگانی نیامده، آقاضیا فرموده بعد هم آقای شهید صدر به آن توجه کرده. آن هم به

همان فرمایش آقازیا، چون آقای شهید صدر به نظرم بیشتر از آقای، یعنی خیلی تحت‌تأثیر حرف آقای آقازیا هست، یعنی آن نکته‌های اصلی‌ای که آقازیا داشته خیلی ایشان تحت‌تأثیر آن‌ها هست. ببینید این‌جا صحبت سر همین است که این علم اجمالی منحل نمی‌شود، از بین نمی‌رود، چرا؟ برای خاطر این‌که آن دلیل اطلاقی که می‌گفت اجتناب عن الخمر او فقط صورت اقتصار بر این را برداشت، اما اگر اقتصار بر این نکردم و می‌خواهم هردو را انجام بدهم می‌دانم معلوم بالاجمال در بین هست، می‌دانم؛ اگر نخواهم اقتصار بر فقط یکی بکنم

س: من می‌خواهم اقتصار بکنم، حاج آقا من می‌خواهم اقتصار کنم

ج: اگر اقتصار کردید بله اگر

س: من به خاطر اضطرار اقتصار می‌کنم خب؟ و الله قسم من به خاطر اضطراری که با یک اضطرارم از بین رفت، تشنگی از بین رفت تمام شد

ج: نه

س: من اقتصار کردم، الان چه عیبی دارد شارع بیاید این‌طوری محاسبه کند بگوید آقا من اجتناب عن الخمر را می‌آورم اطلاق هم دارد خب؟ اضطرار هم می‌آید فقط در حالت اقتصار را برمی‌دارد، پس این را قطعاً برداشت، تا این‌جا را که قبول دارید؟

ج: چی را برداشت؟

س: آن‌جایی که فقط به خاطر اضطرار می‌خورم برداشت حرمتش را، حالا که

ج: نه مطلق برداشت

س: نه نه من اقتصار می‌کنم بابا، اقتصار می‌کنم با

ج: اگر اقتصار می‌کنی یعنی للتالی همان‌ها را نمی‌روی انجام بدهی

س: للتالی به خاطر این‌که دیگر علمی ندارم می‌روم می‌خورم نه به خاطر اضطرار

ج: نه نمی‌توانی، نمی‌توانی، چون اگر رفتی علمی ندارم نمی‌شود، اگر رفتی بخوری می‌دانی به این‌که آن‌وقت برداشته نشده، چون شرط آن برداشته شدن این است که اقتصار کنی، بقیه را انجام ندهی، این صورت فقط برداشته شده ...

س: پس می‌فرمایید علم اجمالی هست دیگر؟ ...

ج: بله هست بله بله ...

س: ما این را نمی‌فهمیم، یعنی واقعاً این را نمی‌فهمیم که چه جور تکلیف هست ...

س: واقعاً این را درک می‌کنیم چطور تکلیف هست، می‌گوید خب پس تکلیف هست، این کی برداشته می‌شود؟ وقتی اقتصار آمد، خب ما از اول کلام این را می‌گوییم، می‌گوییم از کجا می‌گویید برداشته شده؟ چرا این را بر آن مقدم می‌کنید؟ چرا می‌گویید حتماً تکلیف هست اقتصار فقط آن حالت را برمی‌دارد، تو که اقتصار نکردی پس آن را هم بر نمی‌دارد،

هردوتا را مرتکب شدی چوب می‌خوری. نه من چوب نمی‌خورم به‌خاطر این‌که تکلیف برای من ثابت نیست، علم اجمالی برای من ثابت نیست، پس علیتی برای منجزیت فرد آخر نمی‌ماند، همین، حرف ما این است. آقا حرف غیر دلیل را رد کنید ...

ج: رد می‌کنیم دیگر، داریم رد می‌کنند دیگر، منتها اشکال در این است که آن به خدمت شما جا بیفتد برای شما و الا داریم رد می‌کنیم. ببینید حرف سر همین است که آن صورتی که شما اقتضای نمی‌کنی هم شارع فرموده من برداشتم تکلیف را؟

س: شارع می‌خواهد بگوید اصلاً نیست، ما می‌گوییم اصلاً نیست، برداشتن فرض بر این است که باشد بخواید بردارد، اشکال همین است. ما می‌گوییم اصلاً نیست که شارع

ج: چرا نیست؟

س: برای این‌که علم اجمالی نیست ...

ج: چرا نیست؟

س: بابا اثبات تکلیف در مقام اثبات نیاز به حجت دارد، ما از

ج: بابا مگر خدا نگفت

س: علم اجمالی در مقام اثبات یعنی که باید یک چیزی بیاید، ما اول الکلام آمدیم می‌گوییم علم اجمالی سوراخ شد نمی‌شود

ج: خب چرا نیست؟ شما علم اجمالی از یک منشأیی نشأت باید بگیرد درست؟

س: قضیه‌ی منفصله ...

ج: بله آن قضیه‌ی منفصله، آن قضیه‌ی منفصله از وجود یک کُبریاتی در شرع نشأت می‌گیرد که شما علم به آن پیدا کردید و علم به وجود مصداقش هم پیدا کردی. علم اجمالی از چی درست می‌شود؟ از علم به کبری و علم به صغری درست ؟

س: وجود صغری نداریم این‌جا ...

ج: حالا در این‌جا ولو اضطرار داشتم شارع چی فرموده؟ حالا صرف‌نظر از ادله‌ی اضطرار را الان نگاه نمی‌کنیم، صرف‌نظر از ادله‌ی اضطرار می‌گوییم شارع گفته اجتنب عن النجس، اجتنب عن الخمر، این موجب می‌شود در همین ظرف که فرموده اجتنب عن النجس، اجتنب عن الخمر موجب می‌شود که شما علم اجمالی پیدا کنید در ما نحن فیه یا نه؟

س: والله نمی‌کنیم

ج: نه حالا ادله‌ی اضطرار را کار نداشته باش، اگر ادله‌ی اضطرار

س: نباشد آن‌وقت بله ...

ج: بله علم پیدا می‌کنی، چرا؟ منشأ آن علمش به این کبری است. حالا اگر این کبری

این جوری باشد: ایها الناس من واجب کردم اجتناب عن الخمر را در تمام صور، الا جایی که شما اضطرار پیدا کنی به غیر معین که آن صورت اگر اقتضای کردی بر یکی و درواقع صدقاً همان یکی شد خمر، آنجا من حرمت را برداشتم. آیا الان با توجه به این کبری، کبرایی که توی روایت آمده این جوری آمده بود. قال الزراره قال الصادق (ع) این همین همین حرفی که الان زدم، شما همان موقع که این را نگاه می کنید و اضطرار پیدا کردید همان موقع علم ندارید که اگر من بر یکی اقتضای نکنم اینجا هرچی خمر هست یا اینور هست یا آنور است حرام است بر من، اگر اقتضای نکنم، همان موقع علم اجمالی ندارد که اگر، همان موقع می فهمی که اگر اقتضای نکنم به حضرت عباس اجتناب یا اینجا یا اینجا وجود دارد، چرا؟ برای این که مولا این مقدار تخصیص زده، تقیید کرده...

س: دوباره مغالطه توی این کلام است، توی این کلام باز مغالطه است ...

ج: چه مغالطه ای توی این؟ عجیب است!

س: مغالطه اش این است، مغالطه اش را عرض می کنم چون اقتضای که ما لبّاً از ادله، اقتضای که ما لبّاً از ادله رفع اضطرار می فهمیم نه لفظاً، بلکه اگر یک لفظی بود در میان که بگویند اجتناب عن الخمر محدود شده مقید شده آن وقتی که تو اقتضای کنی من جمیع جهات هم اقتضای کنی. اقتضای دو جور است، من یک وقت هست اقتضای نمی کنم یا اقتضای می کنم فرقی نمی کند به خاطر این اضطرار هست یا اضطرار نیست، یک وقت هست نه اقتضای نمی کنم من جمیع جهات؛ من این را اگر اقتضای نکردم نه به خاطر ادله اضطرار است، اقتضای نکردم چون دلیلی بر این که از آن اجتناب کنم ندارم

ج: اشتباه می کنید که دلیلی ندارید، دلیل داری، دلیل این است که اجتناب آن اجتناب اطلاق داشت دلیل هم آمد ضمّ مقیدش را به آن می چسبانی این می شود که این اجتناب کن مگر در این صورت. وقتی آن صورت نباشد که اقتضای باشد پس می دانید اجتناب هست بنحو علم اجمالی یا روی این یا روی این. خود آن دلیل است دیگر، پس بنابراین مگر این که شما بیاید حرفی را بزنید که حالا بعداً یک بخشی اش را اصلش را شاید محقق نائینی قدس سره فرموده، اما شیخنا الاستاد آقای مؤمن قدس سره که به دو منبّه شیعه، اگر آن بشود درست بشود که ایشان حرف شان این است که در.... یعنی قبلش آقای نائینی گفته منتها آقای نائینی این نتیجه را از آن نگرفته که حالا می گوئیم. این که ایشان حرفش این است که در موارد اضطرار به غیر معین هم آن که شما اختیارش می کنید برای به خدمت شما عرض شود رفع اضطرار، همانی که اختیارش می کنید به رفع اضطرار ایشان می فرماید که همان اگر تکلیف در واقع باشد آن تکلیف برداشته شده. واقعاً برداشته شده آن تکلیف و مثل صورت معین می شود. اگر ما بتوانیم آن حرف را حالا که ما خیال می کردیم امروز می رسم آن را مطرح بکنیم که نمی رسم چون ده دقیقه هم گذشته حتی، حالا یک راهی ممکن است پیدا شود که ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.